

# اسلام، فرهنگ و تمدن

در گفتگو با دکتر محمود بینا، دکتر ویلیام چیتیک،

دکتر جیمز موریس و دکتر ساجیکو موراتا

از آن جمله کتابهایی است دربارهٔ مولانا و فخرالدین عراقی و ابن عربی و ترجمهٔ صحیفهٔ سجادیه به انگلیسی.

پروفسور موریس: بنده نیز همانند آقای چیتیک متولد آمریکا هستم. در سال ۱۹۷۵ میلادی به ایران آمدم و تا سال ۱۹۷۷ همکار پروفسور چیتیک در انجمن فلسفه و حکمت بودم و ۲ سال بعد هم به آمریکا برگشتم تا رسالهٔ خودم را تمام کنم. در این زمان در دانشگاه هاروارد بودم و کتابی نوشتم به اسم مقدمهٔ فلسفهٔ ملاصدرا و همچنین حکمت عرشیه اثر ملاصدرا را هم به انگلیسی ترجمه کردم. ۱۵ سال بعد را بیشتر به تدریس مشغول بودم. باید بگویم که ابتدا به مدت ۷ سال در پاریس و لندن بودم و تمام دانشجویان ما در آن زمان مسلمانانی بودند از کشورهایی همچون کانادا و آمریکا و هند و پاکستان و کنیا و مصر و کشورهای عرب. وقتی به آمریکا برگشتم، در دانشگاه پرینستون به تدریس پرداختم و در آنجا دانشجویان فوق لیسانس و دکتری داشتیم که از کشورهای سودان و کنیا و مالزی و اندونزی بودند. در آنجا متوجه شدم که چقدر فرهنگهای اسلامی مختلفی در دنیا وجود دارد. حتی در این زمان که دنیا به صورت دهکدهٔ جهانی است، در کشورهای آسیایی و آفریقایی چقدر فرهنگهای مختلف اسلامی وجود دارد. بعد از پرینستون به اورلثان برگشتم تا تدریس ادیان را دنبال کنم. در آنجا حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد آنها مسلمانند که یا از مهاجران و سیاهوستان آمریکایی هستند یا از دختران و پسران آمریکایی که خود را صوفی می‌دانند.

این مطلب را از این لحاظ ذکر می‌کنم که مسلمانانی که به آمریکا یا کانادا می‌آیند از فرهنگهای مختلف و گوناگون اسلامی می‌آیند و در هیچ جای دنیا چنین حالتی را سراغ نداریم. باید بگویم که در این دوره از شیعه‌ها و

نامه فرهنگ: در خدمت استادان محترم، آقایان دکتر محمود بینا مطلق، دکتر جیمز موریس، پروفسور ویلیام چیتیک و خانم دکتر ساجیکو موراتا هستیم که به انگیزهٔ شرکت «در کنفرانس فرهنگ و تمدن اسلامی» گرد آمده‌اند و موضوع بحث ما در این جلسه نیز گفتگو دربارهٔ همین مسأله است.

در ابتدای بحث خواهش می‌کنیم که استادان گرامی مختصری از بیوگرافی علمی خود را که متضمن آشنایی و علاقه به فرهنگ و تمدن اسلامی است، برای ما بازگو کنند.

پروفسور ویلیام چیتیک: بنده متولد آمریکا هستم، ضمن دروس لیسانس به فرهنگ و تمدن اسلامی نیز علاقه‌مند شدم. در این زمان در دانشگاه آمریکایی بیروت درس می‌خواندم و در همان وقت دکتر سیدحسین نصر نیز در بیروت تدریس می‌کرد. بر اثر آشنایی با دکتر نصر تصمیم گرفتم به ایران بیایم و تحصیل معارف اسلامی را در ایران دنبال کنم. اقامتم در ایران حدود ۱۲ سال طول کشید که در این مدت مشغول نوشتن رسالهٔ دکترایم نیز بودم.

نامه فرهنگ: این امر در چه سالهایی بود؟

پروفسور چیتیک: من در سال ۱۹۶۶ میلادی به ایران آمدم و این اقامت تا سال ۱۹۷۹ به طول انجامید. موضوع رسالهٔ دکتری من تصحیح کتاب نقدالتصوص فی شرح الفصوص اثر عارف مشهور عبدالرحمن جامی بود. در سال ۱۹۷۹ به آمریکا برگشتم و بعد از سه سال که مشغول تحقیقات بودم به تدریس در دانشگاه ایالتی نیویورک پرداختم. در آنجا وظیفهٔ من تدریس درس ادیان بود و در ضمن در مورد آثار عارفان اسلامی به تحقیق می‌پرداختم. در همین زمینه چند کتاب هم چاپ کرده‌ام که



وجه زبان نمی دانستم؛ پس شروع کردم به خواندن زبان فارسی، بعد استادم سفارش کرد که ادبیات فارسی را یاد بگیرم. بنابراین در این رشته تحصیلاتم را ادامه دادم و در رشته ادبیات فارسی دکتری گرفتم. بعد از آن بود که به دانشکده الهیات رفتم و از فوق لیسانس شروع کردم به تحصیل و رساله فوق لیسانس خودم را در این رشته گرفتم. سپس در مقطع دکتری با راهنمایی مرحوم مرتضی مطهری به تحصیل پرداختم. موضوع رساله دکتری من هم مقایسه بین حقوق خانواده در اسلام و آئین کنفوسیوس بود. سپس به امریکا رفتم و اکنون مدت ده سال است که آنجا تدریس می‌کنم. درس‌هایی که آنجا تدریس می‌کنم عبارتند از اسلام، آئین بودایی، داتویسم، آئین کنفوسیوس و درسی که شاید بتوان آن را در زبان فارسی «به مطالعه تطبیقی ادیان» ترجمه کرد. البته تطبیق نه به این معنی که آنها را با هم مقایسه کنیم. وقتی در اصول هومانیزم اسپیریچوالیسم (معنویت‌گرایی انسانی) ما از جهان‌شناسی صحبت می‌کنیم و از معنویت صحبت می‌کنیم که «دو» بی در آن مطرح است. چرا که بدون تنزیه، تشبیه هم معنی ندارد. به دلیل همین «دوئی» که در مسأله وجود دارد، من آئین چینی را شرح می‌دهم تا شاگردان آگاهیهای لازم را داشته باشند.

دلیل آنکه اول آئین چینی را درس می‌دهم این است که در آئین چینی دوگانگی که از واحد حاصل می‌شود مطرح است. یعنی همان «بین» و «یانگ» که مثل نور و سایه یا تاریکی و روشنائی در فرهنگ اسلامی است. «بین» تاریکی است و «یانگ» روشنائی، «بین» زن است و «یانگ» مرد. «بین» قابلیت است و «یانگ» فاعلیت. این جنبه دوگانگی در آئین چین فقط از همین دو کلمه برخوردار است و از آنجا که در فرهنگ اسلامی اصطلاحات زیادی وجود دارد، با مقایسه اسلام با آئین‌های شرقی مشکلات اولیه را برای دانشجویان از بین می‌برم.

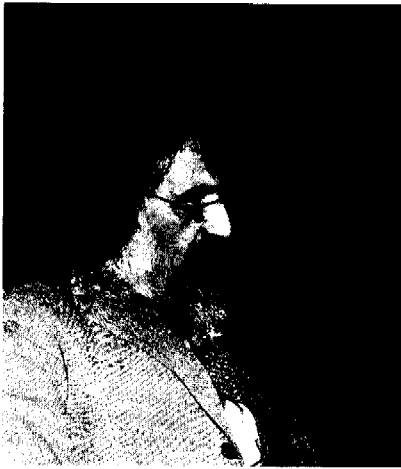
سنیها و اثنی‌عشریها و امامیه‌ها و از دیگر فرقه‌های اسلامی نیز در کلاسهای من شرکت می‌کردند. افرادی که علی‌رغم اختلافات ملی و نژادی با یکدیگر یگانه‌اند و یک فرهنگ دینی واحد را ارائه می‌کنند.

در دانشگاه‌های دیگر آمریکا کلمه «اسلام» به معنای یک حکومت سیاسی تلقی می‌شود، اما در دانشگاه من واقعاً به صورت یک مسأله روحی و معنوی و سنتی جلوه می‌کند، و همین امر باعث شده کلاسهای درس من بسیار خوب باشد.

**نامه فرهنگ:** برای بار نخست چطور شد که به فرهنگ و تمدن اسلامی علاقه پیدا کردید؟

**جیمز موریس:** با اینکه مسأله ساده‌ای به نظر می‌رسد اما توضیح آن مشکل است. اولین چیزی که در برقراری این ارتباط در زندگی من تأثیر داشت، خواندن شعری از مولوی از ترجمه انگلیسی مثنوی او بود. بعد از خواندن آن شعر، کنجکاوی عقلی و روحی خاصی پیدا کردم و به فلسفه روی آوردم. در دوره لیسانس در دانشگاه شیکاگو فهمیدم که بسیاری از فیلسوفها هستند که در غرب مجهول مانده‌اند و شروع کردم به مطالعه زبان عربی و مطالعه آثار متفکرین اسلامی. اما چون مطالعه زبان عربی در آمریکا برایم مشکل بود، بورس گرفتم و رفتم به مراکش و در آنجا عربی را یاد گرفتم. مراکش یک چهارراه فرهنگهای مختلف است و مردم آنجا از لحاظ فرهنگی از تنوع بسیاری برخوردارند؛ یا عرب هستند یا بربر یا کلیمی و یا مسلمان و این باعث شد که من در مراکش بسیار راحت باشم و بعد که برای ادامه عربی و مطالعه قرآن به فرانسه رفتم در آنجا هم بیشتر دوستان من از عربها بودند. آنها چقدر خوب و واقعاً عارف بودند. بعدها هم که به ایران آمدم، همین احساس را نسبت به ایرانیها داشتم.

**پروفیسور ساجیکو موراتا:** خیلی وقت پیش، بعد از این که در دانشگاه، حقوق خواندم علاقه‌مند شدم که در زمینه فقه اسلامی مطالعه کنم. به ایران آمدم، ولی به هیچ



**\* دکتر بینا: اگر قرار است در برابر بحران مقاومت کرده و بر آن چیره شویم، این امر فقط با توسل به مفهوم اصیل سنت امکان پذیر خواهد بود.**

به ایران آمدم و در دانشگاه صنعتی اصفهان مشغول به تدریس شدم.

**نامه فرهنگ:** سؤال خود را به این صورت مطرح می‌کنم که چه عناصر خاصی فرهنگ و تمدن اسلامی را از سایر فرهنگها و تمدنها جدا می‌کند؟ یعنی چه خصوصیات و وجود دارد که ما بر اثر آنها به این نحوه تلقی از زندگی و حیات بشری می‌گوییم فرهنگ و تمدن اسلامی. آقای پروفیسور چیتیک اگر لطف کنند و در این زمینه توضیحاتی را ارائه کنند متشکر می‌شویم.

**پروفیسور چیتیک:** البته این سؤال بسیار مشکل و پیچیده است و برای اینکه وارد راههای فرعی آن نشویم به صورت یک مثال ساده و اسلامی نظر خود را می‌گویم. و آن این دستور صریح قرآنی است که دین در دو مرتبه اصلی جلوه می‌کند که یکی از آنها توحید است که بین ادیان مشترک است؛ و به نظر من توحید تنها راه حصول وحدت است، یعنی اگر ما موحد باشیم آنگاه وحدت هم برقرار می‌شود. از اصول تمدن، وحدت است و تمدن بدون وحدت یک تشتت است یعنی چیزی نخواهد بود که ارکان تمدن را به هم متصل کند. پس در مرحله اول چیزی که در بین تمدنها مشترک است توحید است و قرآن هم صریحاً این را می‌گوید که تمام رُسل و انبیا پیامشان همین بوده است. منتها چیزی که در قرآن بسیار صریح است، این است که پیام هر رسول با پیام رسول دیگر فرق می‌کند. شرع اسلام از قرآن و سنت سرچشمه می‌گیرد، ولی توحید از قرآن نیست؛ توحید از وجود است؛ توحید از انسان است؛ توحید از فطرت است؛ توحید از انسانیت است و تمدن، اصلاً بدون توحید برقرار نمی‌شود. پس می‌توان گفت تمدنی که توحید نداشته باشد، تمدن نیست. یعنی تمدن واقعی نیست. پس می‌توانیم بپرسیم که تمدن جدید آیا تمدن هست یا نیست؟ به نظر من نیست، چون توحید ندارد؛ یعنی مجموعه متشستی است از چیزهای پراکنده.

بعد از انتشار کتاب اخیرم که با عنوان اسلام چاپ شده است، خیلی از مسلمانان کشورهای دیگر به من نامه نوشتند و گفتند که این کتاب برای فهم جهان‌بینی اسلام فوق‌العاده کمک می‌کند.

به همین دلیل به فکر رسید کتاب دیگری بنویسم که ترتیب آن برعکس باشد؛ چرا که کتاب قبلی جهان‌بینی اسلامی را از دیدگاه آئین چینی مورد مطالعه قرار داده بود ولی در این کتاب می‌خواهم آئین چینی را از دیدگاه اسلامی بررسی کنم. البته این کار چند سال طول می‌کشد. **نامه فرهنگ:** آقای بینا شما هم لطفاً کمی در مورد سابقه تحصیلات خود مطالبی بفرمائید.

**دکتر بینا مطلق:** من در اواخر دوران دبیرستان به فلسفه علاقه پیدا کرده بودم ولی در آن زمان امکان دسترسی به کتاب خیلی کم بود و چون ریاضی من خوب بود به دانشکده فنی رفتم و چون بورسیه شرکت نفت بودم، یک سال به انگلستان فرستاده شدم و در آنجا از بزرگ ورود شروع کردم به خواندن کتابهای فلسفه و به تدریج علاقه من به مهندسی شیمی از بین رفت. در آن زمان اسم فلاسفه بزرگ را که می‌شنیدم عموماً آلمانی بودند. پس تصمیم گرفتم که به آلمان بروم و فلسفه بخوانم. حدود ۷ سال در آلمان در دانشگاه گوتینگن صبح تا شب مشغول خواندن فلسفه بودم و کتابها را زیر و رو می‌کردم و هرچه می‌خواندم مشکلات و سؤالات من بیشتر می‌شد. در طی این مدت عموماً با این سؤالات مواجه می‌شدم که من کیستم و خدا کیست و روح کیست و درباره این سؤالات فکر می‌کردم. اول فکر می‌کردم در فلسفه این مشکلات حل می‌شود ولی هرچه می‌خواندم مسأله برایم پیچیده‌تر می‌شد. در همین زمان به کتابهای گنون برخورددم و با آن کتابها بود که مسیر فکری من عوض شد و از آن به بعد بیشتر به مطالعه ادیان مختلف پرداختم. بالاچاره فلسفه را تمام کردم، چون می‌بایست مدرکی داشته باشم. بعد از آن هم در دانشگاه لوزان ریاضی خواندم تا اینکه در سال ۵۶

**\* دکتر چیتیک: در تمدن مدرن  
فراموشی غلبه دارد، در حالیکه  
در تمدن اسلامی، تا زمانی که  
اسلامی است، یاد و آگاهی خدا  
غلبه دارد.**

**\* دکتر بینا: اگر مسلمانها به  
معنای درست و اصلی سنت  
برگردند و این حجابی را که بر اثر  
تعلیم و تربیت جدید غربی،  
روی این مفهوم کشیده شده، کنار  
بزنند، امکان بقاء و ادامه حیات  
برای فرهنگ و تمدن اسلامی  
وجود دارد.**

مشکلات بود و این خاصیت فرهنگهای اسلامی است. به نظر من اگر شما به علل و پیدایش جوامع اسلامی نگاهی بکنید، می بینید که در این جوامع چگونه والدین به فرزندانشان ارزشهای دینی را منتقل می کنند؛ بچه ها با نگاه به عملکرد والدین خود با این معارف آشنا می شوند.

اگر ما به صورتی جدی تر به عوامل پیدایی تمدن اسلامی توجه بکنیم، می بینیم که این شکوفایی، حاصل کار سلاطین و حاکمان وقت نیست، بلکه خود مردم هستند که آن شکوفایی را به وجود آورده اند.

این سلاطین نبودند که بناهای ارزشمند تاریخی را ایجاد کردند، بلکه خود مردم بودند که در دهکده ها و جوامع کوچکشان به ارزشهای اسلامی بها دادند.

نکته مهم، تلاش صادقانه ای است که مردم برای حفظ قرآن و سنت کرده اند. به خاطر داشته باشید که مسلمانان سنتهای اسلامی را به صورت آکادمیک فرا نگرفته اند؛ بلکه اینها را از طریق رسوم، آداب و ارتباطات معنوی که با هم داشتند، به دست آورده اند. به نظر من پیدایش فرهنگ اسلامی توسط خود مردم بوده و عامل اصلی آن ممارست در جهت احیای جوامع اسلامی بوده است. به همین دلیل شما نمی توانید به معیار خاصی برای حفظ و احیاء و ادامه روند فرهنگ و تمدن اسلامی دست پیدا کنید. چون مسلمانان جدیدی به جامعه اسلامی می پیوندند و وضعیت جدیدی حاصل شده است که در آینده به آن به صورت دقیق تر پرداخت.

**پروفسور ساچیکو موراتا:** جواب این سؤال واقعاً مشکل است، من فکر می کنم هر دینی اقلاد دو مرتبه دارد؛ یکی ظاهر و دیگری باطن. اگر از جنبه ظاهر نگاه کنیم، آنچه که فرهنگ و تمدن اسلامی را از سایر ادیان جدا می کند جنبه شریعت آن است، اما اگر به باطن اسلام نگاه

پس مسورد مشترک در ادیان توحید است و امر جداکننده آنها شریعت پیغمبر است که در اسلام این شریعت از قرآن و سنت سرچشمه می گیرد. سنت به معنی خاص اسلامی یعنی سنت پیامبر. بنابراین هر تمدن برای خود سنتی دارد که به پیغمبران آن تمدن برمی گردد. و اینها با هم متفاوت است؛ مثلاً نماز در این سنت کاملاً با نماز در آن سنت متفاوت است؛ منتها توحید در همه مشترک است و همه آخر به یک اصل برمی گردد.

**پروفسور موریس:** اولین چیزی را که می خواهم توضیح دهم به کثرت فرهنگها و تمدنهای اسلامی و اینکه چه تفاوتی میان اینها و تمدنهای دیگر وجود دارد، مربوط می شود. به نظر من این مسأله، مسأله و سؤال مهمی برای یک فرد مسلمان عامی و عادی نیست. بطور مثال برای یک مسلمان افغانی که در میان کوهها زندگی می کند، مهم نیست که آیا او مسلمان است و دین او با دیگران در دیگر نقاط دنیا فرق دارد یا نه. یعنی برای آنها مهم فقط زرتشتی بودن یا کلیمی بودن یا مسیحی بودن است و تمدن و فرهنگ برای آنها مهم نیست، چرا که آنها با هم در یک فرهنگ زندگی کرده اند.

مسأله دیگری که اینجا مطرح می شود، مسأله اختلافهایی است که در درون یک سنت یا یک دین بوجود می آید.

یکی از عواملی که باعث درگیریهای داخلی تا ده سال بعد از رحلت پیامبر اکرم شده بود، پراکندگی ادراکات مختلف از فرهنگ اسلام بود. در واقع مشکل و درگیری که خوارج با شیعه داشتند ناشی از کج فهمی آنها از مفهوم اسلام بود و دشمنان دیگر اسلام درک دیگری از مسائل داشتند. همین مورد باعث آشفتگیها و درگیریها شد. من معتقدم که روند کلی حرکت مسلمانان در جهت غلبه بر این

**\* دکتر موراتا: هر دینی حداقل  
دو مرتبه دارد؛ یکی ظاهر و  
دیگری باطن. در جنبه ظاهری  
آنچه فرهنگ و تمدن اسلامی را  
از دیگر ادیان جدا می‌سازد  
"شریعت" آن است؛ اما باطن آن  
شبهات زیادی با ادیان دیگر  
شرقی دارد.**



می‌کند. و این امتیاز خیلی بزرگ برای فرهنگ و تمدن اسلامی است.

**دکتر موراتا:** همان‌طور که آقای چیتیک گفتند، توحید بین همه فرهنگهای دینی مشترک است و این نبوت است که سنتهای متفاوت را ایجاد می‌کند و خیلی ساده بیان می‌شود. اگر بخواهیم چگونگی تفاوت و تمایز فرهنگ اسلامی با فرهنگهای دیگر را، مثل فرهنگ و تمدن غربی امروز، در نظر بگیریم باید دقت بیشتری داشته باشیم و به سادگی نمی‌توان یک تمدن دینی را از تمدن دینی دیگر جدا کرد؛ به علاوه تأکید می‌کنم که تفاوت دینها نسبت به آن اشتراک اصلی که همان وحدت درونی آنهاست، خیلی ثانوی‌ترند. و همه اینها در یک هدف و در تقابل صد و هشتاد درجه‌ای با تمدن عدم فرهنگ که اسمش تمدن امروزی است قرار دارند.

**نامه فرهنگ:** از آقای پروفیسور چیتیک خواهش می‌کنیم در زمینه تمایز یا تشابه مفاهیم فرهنگ و تمدن صحبت بفرمایند.

**پروفیسور چیتیک:** جواب این بحث از مفهوم لغات سرچشمه می‌گیرد؛ اینها مفاهیم زنده‌ای هستند و مردمی که درون آن قرار دارند متوجه چگونگی آن نیستند، مثل ماهی که آب را حس نمی‌کند.

دنای امروز هم اینگونه است؛ مسلمانان هم تا از اسلام بیرون کشیده شدند، گفتند: ما مسلمان هستیم. در متون اسلامی قدیم تا قرن ۱۹، بیشتر بحث از خداست ولی یکدفعه همگان از اسلام صحبت می‌کنند. یعنی وقتی متوجه شدند که این اسلام غیر از کارهایی است که تا حالا انجام می‌دادند و در یک موقعیت جدیدی قرار گرفته‌اند و با سنت قدیم گسستگی پیدا کرده‌اند، در جستجوی معنی کردن اسلام و تمدن اسلامی برآمدند. دو کلمه تمدن و

کنیم، اسلام شبهات عمیقی با آیینهای شرقی دیگر دارد. **نامه فرهنگ:** به این صورت که شما می‌فرمائید قصد مقایسه بین فرهنگها و تمدنهای دینی است. اگر بخواهیم بر سر وجوه اختلاف بین فرهنگ و تمدن جدید که خصلت سکولار و دین‌زدا دارد و فرهنگ و تمدن اسلامی بحث کنیم، این رابطه به چه صورت برقرار می‌شود.

**پروفیسور موراتا:** کلمه سکولار را که شما بکار بردید فقط به اسلام مربوط نمی‌شود. برای اینکه سکولار به معنی جدا کردن دین (به مفهوم کلی) از وجود بشر است. ببینید، مسیحیها فقط روزهای یکشنبه به کلیسا می‌روند و در حالی که در اسلام این‌گونه نیست که مسلمانان فقط به مسجد بروند و نماز بخوانند. اسلام، تمام روش زندگی است و به این خاطر است که اسلام با بقیه ادیان تفاوت پیدا می‌کند. به غیر از این مسأله اسلام جنبه عرفانی هم دارد؛ جنبه‌ای که معنویات مردم براساس آن شناخته می‌شود و علاوه بر آن روش زندگی مردم از طریق شریعت تعیین می‌شود. اگر درباره آیین بودایی صحبت می‌کنیم در مرحله اول معنویت است، در صورتی که امروزه آیین مسیحیت به این صورت نیست. مشکلات آنها از اینجا شروع شده است. به نظر من تمام مسیحیان سر درگم هستند و نمی‌دانند چه کار باید بکنند و چه کار نباید بکنند. اسلام خیلی روشن می‌گوید چه کار بکن و چه کار نکن. و بر همین اساس الگوی فرهنگ و تمدن اسلامی شکل می‌گیرد. در اسلام انسان آزاد است که هر کاری را که دلش می‌خواهد بکند، مگر اینکه آن کار در دستورات خداوند نهی شده باشد. منتهی در اسلام اصل اساسی توحید است؛ هر چیزی می‌تواند در این فرهنگ جا داشته باشد به شرطی که با توحید سازگار باشد. پس باید دانست که این توحید است که جهان اسلام را از غرب جدا

فرهنگ نیز همین حالت را دارد. یعنی در حال حاضر این کلمات به معنایی که قبلاً بکار می‌رفته، بکار نمی‌رود. یعنی این کلمات از قرن ۱۹ به بعد مطرح می‌شود. و چون در غرب هم متوجه شدند که دیگر فرهنگ و تمدن را از دست داده‌اند، تازه این کلمات مطرح شد.

**نامه فرهنگ:** آقای پروفیسور، اگر اظهارات شما را درست فهمیده باشیم، باید این طور بگوییم هنگامی که حیات تاریخی اسلامی دچار افول می‌شود، تازه در آن زمان است که از فرهنگ و تمدن اسلامی پرسش می‌کنیم. یعنی وقتی از حقیقت این فرهنگ و تمدن بریده می‌شویم این سؤال پیش می‌آید و زمانی که در اوج فرهنگ و تمدن اسلامی هستیم چنین سؤالی مطرح نیست.

**پروفیسور چیتیک:** بله، دقیقاً همین طور است. اگر بگوییم که تمدن چیز خوبی است و برای آن ارزشی قائل شویم، آن ارزش به جنبه انس بشر با خدا برمی‌گردد؛ یعنی آن جنبه الهی و آن توحید. در حالی که قسمت شرک هر تمدن، قسمت منفی آن است. در مراحل مختلف تاریخ انسانیت می‌توانیم بگوییم که مثلاً در این قسمت تاریخ، انس با خدا قویتر است و در دوره‌های دیگر فراموشی غلبه دارد. به نظر من در تمدن مدرن فراموشی غلبه دارد، در حالی که تمدن اسلامی تا زمانی که اسلامی است، در آن یاد و آگاهی خدا غلبه دارد. موضوع این است که الان چه چیزی غلبه دارد.

**پروفیسور موریس:** به همین دلیل است که در جوامع متمدن امروزی (با تمدن غربی) بحران اجتماعی و اخلاقی وجود دارد.

می‌دانیم که در جوامع غربی مردم به دولت پول می‌دهند تا مورد حمایت واقع شوند، مثل سیستمهای امنیتی، درمانی و ... بنابراین در آنجا شما احتیاج به ازدواج و تشکیل خانواده ندارید و به این دلیل که مورد حمایت عاطفی کسی قرار بگیرید، ازدواج نمی‌کنید. بنابراین دلیلی برای ادامه زندگی مشترک وجود ندارد و نتیجه این مسائل در زندگی افراد خیلی وحشتناک است.

مردم کم‌کم دارند دچار حالت تشنگی عجیبی می‌شوند و نمی‌توانند این تغییرات را حس کنند. این جابجایی تمرکز که بین خانواده و دولت پیش آمده، واقعاً برای بشریت خطرناک است.

در گذشته حکومتها و دولتها در برابر خانواده قدرت خیلی کمی داشتند و این خانواده‌ها بودند که نقش اساسی و اصلی را ایفا می‌کردند و مردم در قالب قبیله‌ها نقش بیشتری را در خانواده به عهده داشتند.

**نامه فرهنگ:** این سؤالی که مطرح می‌شود اصلاً به این معنا نیست که بخواهیم آینده را پیشگویی یا پیش‌بینی کنیم. بلکه با توجه به گذشته تاریخی و وضعیت معاصر فرهنگ و تمدن اسلامی و با نظر به امکاناتی که فراوری

**\* دکتر چیتیک: ارزش تمدن به جنبه انس بشر با خدا برمی‌گردد، یعنی جنبه الهی و توحید. قسمت شرک هر تمدن، قسمت منفی آن است.**

جوامع اسلامی قرار دارد، می‌خواهیم پیرسیم از نظر شما فرهنگ و تمدن اسلامی چه آینده‌ای می‌تواند داشته باشد؟

**دکتر بینا:** پیشگویی و پیش‌بینی که کار ما نیست. به نظر من اگر مسلمانها به معنی درست و اصلی سنت برگردند و این حجایی را که بر اثر تعلیم و تربیت جدید غربی، روی این مفهوم کشیده شده کنار بزنند، امکان بقاء و ادامه حیات برای فرهنگ و تمدن اسلامی، وجود دارد، ولی اگر خدای ناکرده جریانی که فعلاً هست ادامه پیدا بکند، ممکن است بشود گفت که آینده بسیار درخشان نخواهد بود.

**نامه فرهنگ:** آیا این مسأله که احتمال می‌دهید فرهنگ و تمدن اسلامی آینده درخشانی نداشته باشد با مآثورات و اعتقاداتی که ناشی از همین فرهنگ است قابل تطبیق خواهد بود؟

**دکتر بینا:** از نظر معقول می‌گویند هرچه آغازی داشت، انتهایی هم باید داشته باشد، قرار نیست در روی زمین چیزی ابدی باشد؛ تاریخ وسعت زیادی دارد و هیچ تمدنی تاکنون باقی نمانده که پنجاه هزار سال از آن گذشته باشد.

**نامه فرهنگ:** بحث فقط تمدن اسلامی نیست، بلکه فرهنگ و تمدن اسلامی باهم مطرح است.

**دکتر بینا:** آخر مسأله اینجاست که من واقعاً نمی‌خواهم وارد بحث اختلاف بین فرهنگ و تمدن بشوم و نمی‌دانم چگونه باید این تفاوت را حل کرد. به هر حال اگر بحرانی نبود اینقدر درباره‌اش صحبت نمی‌شد، پس مثل اینکه واقعاً خبری هست.

در مورد آینده فرهنگ و تمدن بشر شاید بشود با استناد به نوشته‌های گون بهتر صحبت کرد، چون بهتر از

آنچه که من الان می‌خواهم بگویم در آن جا بیان شده است. ایشان کتابی نوشته‌اند به عنوان بحران دنیای متجدد یعنی اینکه بالاخره بحرانی در دنیای جدید وجود دارد. از این دید اگر بخواهیم نگاه کنیم، آنچه که مشخصه امروز است همانند از آب گرفته شدن ماهی است. به علت اینکه چیزهای دیگر و جدیدی آمده و می‌خواهد خود را جایگزین مفاهیم سنتی بکند.

اینکه این بحران تا کجا می‌تواند پیش برود، خدا می‌داند. اگر قرار است که در برابر آن مقاومت کرد و بر آن چیره شد فقط و فقط با توسل به مفهوم اصیل سنت امکان پذیر خواهد بود. ببینید خداوند در قرآن می‌فرماید: «ان تَتُوبُوا یَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَیْرَکُمْ ثُمَّ لَیَكُونُوا امثالکم»

اگر خدا بخواهد می‌تواند از هر گوشه دنیا دوباره مسلمانان اصیل ایجاد بکند. اینکه بگوییم آینده فرهنگ و تمدن اسلامی چطور می‌شود واقعاً در دست ما نیست. در سنن مختلف، از جمله اسلام، اشاره به وضعیتی که از آن با عنوان "آخر زمان" تعبیر می‌شود، وجود دارد.

طبق این تعلیمات باید منتظر چنین وضعیتی باشیم، ولی وقت آن را نمی‌توان گفت. یعنی اگر وضع حال متعلق به انتهای این دوره باشد جواب روشن است که به کجا خواهد انجامید.

البته اینکه می‌گوییم یک مسأله‌ای باید اتفاق بیفتد، این از ما اسقاط وظیفه نمی‌کند، همواره در هر زمان، در اول، وسط و آخر هر دوران که باشیم، وظیفه ما دنبال کردن حق و نزدیک شدن به حق و دوری از باطل است ولی در وضعیت فعلی چنین به نظر می‌رسد که این گونه باشد. مثل اینکه در این دوران، آن چیزی که آقای چیتیک به عنوان انس با خدا نام بردند، چندان وجود ندارد.

**نامه فرهنگ:** آیا ما به جایی خواهیم رسید که دیگر بحث راجع به فرهنگ و تمدن اسلامی موضوعیت نداشته باشد. و در واقع به متن این فرهنگ و تمدن رجوع کنیم یعنی به همان وجه انس برگردیم.

**پروفسور چیتیک:** این برمی‌گردد به اینکه ما چه کار می‌توانیم بکنیم. من موافق نظر آقای موریس هستم. زیرا ما اشتباه می‌کنیم وقتی جامعه یا دولت را مسئول این بحران می‌دانیم. این وضعیت به فرد فرد بشریت بازمی‌گردد، فرد فرد ما آزاد هستیم، هر کدام از ما می‌توانیم برای خودمان کاری بکنیم. اشتباه اینجا است که می‌خواهیم دیگران را درست کنیم؛ اول خودت را درست کن بقیه به دست خداوند درست می‌شوند. اشتباه بزرگ امروز این است که همه می‌خواهند دیگران را درست کنند. به خودشان توجه نمی‌کنند که اشکالات کلی از نفس خودشان بوجود می‌آید.

**پروفسور موراتا:** واقعاً این مسأله بسیار مشکلی است، ولی من معتقد هستم اگر بخواهیم اسلام را به معنی

واقعی حفظ کنیم، چاره‌ای نداریم جز اینکه هر دو جنبه باطنی و ظاهری آن را در نظر بگیریم؛ بدون شناخت باطنی دین حفظ ظاهر آن هم خیلی مشکل است. برای اینکه ظاهرسازی کار ریشه‌ای نیست. و این مسأله‌ای است که به راحتی نمی‌توانیم از آن غافل بشویم. در آیین کنفوسیوسی آمده است که اگر می‌خواهی کشورداری بکنی می‌بایست اول شهر کوچکی را اداره کنی، اگر می‌خواهی شهر کوچکی را اداره کنی باید خانواده خودت را اداره کنی و اگر می‌خواهی خانواده‌ات را اداره کنی می‌بایست حتماً بتوانی خودت را اداره کنی.

پس مسأله مهم شناخت فردیت انسانی است. عصاره وجود انسان در شناخت نهفته است، شناخت انسان همان شناخت خدا است. من فکر کنم روی این جنبه باید خیلی زیاد تکیه کنیم تا بتوانیم ارزشهای فرهنگ و تمدن اسلامی را حفظ کنیم.

**نامه فرهنگ:** پس اگر بخواهیم جمع‌بندی کلی بر اساس نظرات طرح شده انجام دهیم، باید بگوییم برای احیای ارزشهای اصیل فرهنگ و تمدن اسلامی، باید مسلمانان بطور کلی به خودشان برگردند و در صدد احیای حیثیت تاریخی خودشان باشند؛ یعنی در واقع به قلب خودشان رجوع کنند و خودشان را اصلاح کنند و این قضیه خودش منتهی به احیای فرهنگ و تمدن اسلامی خواهد شد.

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
سال جامع علوم انسانی